

دهه اول محرم الحرام

شرح حدیث جابر

جلسه سوم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۱/۰۲ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۱/۰۵/۰۹ هجری شمسی

«أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْبَةَ الْعَالَمِ
هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)». «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

«وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِرَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ أَلَانِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«وَتَحَرَّرْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ، وَإِيَّاكَ وَالرَّجَاءَ الْكَاذِبَ؛ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ».

شب سوم محرم الحرام، ایام حزن و اندوه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، خداوند ان شاء الله حزن و اندوه ما را مایه سرور فرح ما در روز قیامت قرار دهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

امام باقر (علیه السلام) سفارش‌هایی به جابر ابن یزید جعفری دارند که در این مجلس این سفارش‌ها را واگویم می‌کنیم. یکی از این سفارش‌ها این است که امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمودند که جابر از ابلیس لعین دوری کن، از او بترس، ترسی صادق و مواظب باش گرفتار امید کاذب نشوی. اگر مومن دچار امید کاذب شد در خوف صادق قرار می‌گیرد. این جمله از غرر کلمات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

اخیراً گروهی با مقام معظم رهبری ملاقات داشتند از خطبا، حضرت آقا تاکید داشتند که مردم را با امید کاذب سرگرم نکنیم. امید باید امید صادق باشد. جمله بسیار قابل توجهی است. در این جمله‌ای که از امام باقر (علیه السلام) به جابر داریم حضرت به همین نکته تاکید می‌ورزد، اولین نکته این است که بیم و امید، خوف و رجاء، این دو بال پرواز است.

در سیستم‌های تربیتی هم تشویق و تهدید، تشویق و تنبیه دو عامل رشد است. دین ما بر این مطلب تاکید دارد که اگر فقط انسان در گرداب خوف بیفتد بیچاره است. اگر فقط به رجاء و امید مبتلا شود باز هم بیچاره است.

مومن باید هم خائف باشد و هم راجی، هم بیم داشته باشد و هم امید هم بترسد و هم نسبت آینده خوش بین باشد. به این می‌گوییم سیستم تربیتی خوف و رجاء، در قرآن کریم موج می‌زند «بَشِّرْ عَبْدًا بِأَنِّي أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ».

من غفور و رحیم ولی عذابم هم دردناک است.

اگر فقط امید داشته باشیم کار انجام نمی‌دهیم، کسی که فقط امید دارد شعارش این است خر ما از پل گذشته است. ما که دیگر ناجی هستیم چون راجی هستیم. اگر فقط خوف داشته باشیم باز هم دست به تلاش نمی‌زنیم، چرا؟ چون می‌گوییم آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب.

لذا دین آمده است می‌گوید انسان مومن تا پایان‌ترین لحظه عمرش هم باید خوف و ترس داشته باشد و هم باید بیم و امید داشته باشد. در روایات اصرار شده است این‌ها باید هم اندازه هم باشد یعنی بیم و خوف و ترس بالا نزنند، امید و رجاء هم بالا نزنند. دوشادوش هم باید حرکت کنند که اگر ما به یکی دچار شدیم، بیچاره‌ایم.

من از شاگرد عارف کامل مرحوم آیت الله انصاری همدانی این داستان را شنیدم. مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی که قبرش در مرقد حضرت علی بن جعفر (علیه السلام) در قم است، قبر هم مشخص

است، اگر رفتید زیارت کنید. استاد عرفان بزرگ شما شیرازی‌ها یعنی مرحوم آیت‌الله دستغیب، استاد عرفان مرحوم آیت‌الله نجابت شیرازی، استاد عرفان متاخرین، مرحوم آیت‌الله انصاری. ایشان می‌فرمودند دوستی داشتم طلبه خوش‌ذهنی بود در قم با هم هم‌درس بودیم، مدت‌ها ندیده بودمش، قم مشرف شدم، گفتم بروم پیدایش کنم، احوالش را بپرسم، ماه رمضان بود. پرسان پرسان این کوچه آن کوچه، این خانه آن خانه پیدایش کردم. در زدم رفتم وارد شدم دیدم ظهر ماه رمضان روزه می‌خورد. گفتم که آقا مریض تشریف دارند؟

گفت: «نه».

گفتم که آقا مسافرت بودند، تازه رسیدند؟

گفت: «نه».

گفتم که چرا روزه می‌خورید؟

گفت ای آقای شیخ محمدجواد من روزه بگیریم یا روزه نگیرم، نماز بخوانم، نماز نخوانم من ته جهنم جایم است. شروع کرد نهارش را ادامه دادن.

این به کجا کشیده، به خوف مطلق، به ناامیدی، به یاس از رحمت الهی که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فرمودند، همه گناهان را بگذاریم یک کفه ترازو، یاس از رحمت خدا را بگذاریم کفه دیگر، آن کفه می‌آید پایین آن گناهان همه می‌رود بالا.

یعنی گناهی بدتر از یاس از رحمت الهی نداریم، «وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ۚ»، «وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ ۴».

از این‌گونه تعبیرات، غذایش تمام شد گفتم حالا می‌گویی چه مرگت است یا نه؟

گفت: «یادت است من چقدر خوش‌ذهن بودم؟».

گفتم بله.

گفت این خوش‌ذهنی باعث شد من رفتم به سمت علوم غریبه، در علوم غریبه مسلط شدم رفتم به سمت تسخیر جن، طوایفی از جن را مسخر کردم و با این‌ها کار می‌کردم. یکی از کارهایی که من چند بار انجام دادم این است وقتی که عروسی را می‌خواستند از خانه پدر به خانه شوهر ببرند، من جنیان مسخر خودم را تسخیر می‌کردم، می‌رفتند این عروس را می‌دزدیدند و می‌آوردند خانه من و من به جای شوهر با آن‌ها مباشرت می‌کردم.

بعد می‌گوید اشک‌هایش ریخت گفت آقای شیخ محمدجواد من جز ته جهنم جایی دارم؟

خوف مطلق. خوف مطلق بد است، رجاء مطلق هم بد است. بگویم من که سیاه پوشیدم، برای امام حسین (علیه السلام) هم که اشک ریختم، اشک نریزد همین که در چشم حلقه بزند من واجب الجنه هستم، پس بهشت برای من واجب است. بهشت که واجب شد حالا در صفحات اینستاگرام هرچه دیدم دیدم، هر جایی رفتم رفتم، این هم می‌شود رجاء مطلق. هر دو مذموم است. آن چیزی که در این عبارت امام باقر (علیه السلام) بر آن تاکید شده است این است که ما دو نوع خوف داریم و دو نوع رجاء، ترس دروغین، ترس راستین، رجاء دروغین، رجاء راستین، انسان مومن اهل ترس دروغین نیست، اهل ترس راستین هم هست، اهل رجاء دروغین نیست، اهل رجاء راستین هست. یکی از جاهایی که باید بترسیم و در این ترسیدن راست باشیم، واقعاً ترس دارد، فرمود که شیطان است.

«وَتَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ»، از شیطان واقعاً باید ترسید. چرا از شیطان واقعاً باید ترسید؟ من می‌شمرم شما در ذهنتان بنویسید.

۱. یک، دشمن قسم‌خورده ماست. تعبیرش چه بود؟

«لَا تُؤَيِّنَهُمْ»، ما طلبه‌ها می‌گوییم این جمله چهارپنج تا تأکید دارد. به خدا گفت قسم به ذات تو من بندگان را گمراه می‌کنم، دشمن قسم‌خورده است.

۲. دو، دشمن بی‌رحم است. یک ذره رحم در وجودش نیست. عارف بزرگ مرحوم آقا شیخ محمدجواد میردامادی می‌گفت پیر شده بودم در خواب شیطان را دیدم جفتمان ایستاده بودیم در یال یک کوهی، کوه بلند. فهمیدم شیطان است. دست کشیدم به ریش سفیدم گفتم ببین، ما عمری ازمان گذشته است پیر شده‌ایم، نزدیک مرگیم. بیا بالاغیرتی دست از ما بردار. مرحوم آقا شیخ جواد میردامادی می‌گوید یک نگاهی کرد به ته دره و یک نگاهی کرد به من و گفت ببین خدا در وجود من رحم قرار نداده است. اگر دستم بند بشود جایتم ته دره است. باید تلاش کنی این چنگک من به تو گیر نکند. یک دشمن قسم‌خورده که بی‌رحم هم

است.

۳. سه، دشمن جدی، پای تلاش، پای کار و خستگی ناپذیر. ما استراحت داریم، روزی هشت ساعت باید بخوابیم، شیطان استراحت ندارد، اولاً قبل از عالم خلق شده است.

جناب شیطان یک بچه جنی بود گم کرد پدر و مادرش را، داشت گریه می کرد، روی کره خاکی راه می رفت. جبرئیل امین با ملائکه می رفتند به طرف ماموریتی دیدنش، دیدند خیلی جزع و فزع می کند و گریه می کند. طبق روایات ما، از خدای متعال اجازه خواستند این را با خودمان بیاوریم بالا، خدا اجازه داد، این بچه جن را با خودشان کشیدند بردند بالا، چون دارای نفس است، چون عقل مجرد نیست، آن قدر رشد کرد که امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود که شش هزار سال عبادت خدا را کرد که نمی دانیم این سالها اگر سالهای آخرتی باشد هر یک روزش به اندازه هزار سال است، شش هزار هزار تا، درست. شد معلم ملائکه، شد مربی ملائکه و به خاطر همان عبادات و بندگی اش بود که خدا تقاضایش را مستجاب کرد. خوب، از آن موقع که قسم خورده است پای کار است و نه خواب دارد، نه استراحت دارد، ول نمی کند.

۴. چهار، این جناب شیطان بسیار به ما نزدیک است، چرا امام باقر (علیه السلام) به جابر می گوید شیطان را دست کم نگیر؟

«وَحَرِّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ»، ترست از ابلیس ترس واقعی باشد، ترس دارد واقعاً، بسیار به ما نزدیک است. این جمله از علی ابن ابیطالب (علیه السلام) روحی له الفداست، فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ بِجَرَى الدَّمِ»، شیطان در وجود ما مثل خونی است که در رگهای ما می چرخد، این قدر به ما نزدیک است.

یک گیرنده در وجود ما است به نام نفس اماره، این گیرنده یک لحظه خاموش نمی شود مگر ما برسیم به نفس مطمئنه، حرف دیگر است. تا به نفس مطمئنه، نفس راضیه، نفس مرضیه نرسیدیم این گیرنده دارد کار می کند، فرستنده هم دارد کار می کند. «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ بِجَرَى الدَّمِ».

۵. پنجم، خدا فرمود او شما را می بیند رصد می کند شما او را نمی بینید، «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ».

۶. شیطان ما را می بیند، خودش، نوچه هایش، بچه هایش، ما نمی بینمش، اگر می دیدیم خیلی خوب بود. دارم می روم خانه رفیقم آنجا هم بساطی، بله، اگر دم در شیطان را می دیدند؟ دارم می روم سینما می خواهم فیلمی ببینم، دارم می روم یک سفر خارجی، نمی بینم که در فرودگاه ایستاده است، می خواهد با من بیاید، اگر می دیدم خیلی خوب بود، نمی بینم. او می بیند. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ».

۶. ششم، چرا شیطان را جدی بگیریم؟

فرمود مسیری که ما را به آن دعوت می کند مسیر لذیذی است، مسیر سهلی است، صعود مشکل است، سقوط آسان است، تعبیر روایات چیست؟ «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ ۷»، بهشت است که در دسر دارد جهنم که به ظاهر (آسان است)، اصلاً چرا مردم بروند سراغ شیطان؟

قرآن می گوید «لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»، می خواهد آزاد باشد، هر غلطی می خواهد بکند، چه بلوایی را راه انداختند در کشور بابت حجاب اجباری؟ حجاب حکم عقل است، دین لازم ندارد، چون مردم آزاری حرام است، حیوان آزاری حرام است چه رسد به مردم آزاری.

تو حق نداری، تو خانم، تو دختر، جوری بیایی خیابان و امنیت روانی جامعه را به هم بریزی، مردم که کور نیستند نمی توانند کور شوند، در اتوبوس است، در محل کار است، در مترو است، در خیابان است، در کوچه است، در بازار است.

جوری می خواهی ترکیب لباس داشته باشی که هر جوانی دید آلوده بشود، این گرفتن امنیت روانی جامعه است، اصلاً به دین کار نداریم، به اسلام کار نداریم، به مسلمانی کار نداریم، حکم عقل است. اصلاً چه

حیوانی لباس دارد؟

همه حیوانات لخت هستند چون قانون، قانون جنگل است. در قانون جنگل پدر نداریم، ما هر حیوانی را ما با مادرش می‌شناسیم، بابا کی بود؟

نمی‌دانیم کی بود. این توله شیر مال این ماده است، توله سگ مال این ماده است، پدر؟
پدر نداریم چون ارث نداریم، میراث نداریم، قبیله نداریم، قوم نداریم، خویشاوندی نداریم، جامعه نداریم، رشد نداریم.

این آدم است که لباس دارد و لباس را خدا فرمود: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤِيسَ»، یک نوع لباس را خدا به داود (علیه السلام) یاد داد با نعمت ذکر می‌کند.

انسان چون انسان است نباید برهنه باشد، باید پوشیده باشد. در بحث حجاب اجباری، طرف دنبال چیست دیگر، می‌گوید آزاد باشم «لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»، کار شیطان همین است. کار شیطان این است که می‌آید زینت می‌کند کار شیطان این است که می‌آید تزویر می‌کند.

۷. هفتم، چرا باید از شیطان بترسیم؟

راحت‌تان کنم، خدا فرمود یک موجودی است که اگر دستت را به دست من دادی از عهده‌اش برمی‌آیی. اگر دستت را به دست من ندادی زورت به او نمی‌رسد، خلاص. زور شیطان بیشتر است. تعبیر قرآن کریم

این است: «وَأَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ ۙ»، اگر فضل الهی نبود، رحمت الهی نبود، آن دعم الهی و پشتیبانی الهی نبود یک نفر سالم نمی‌ماند حتی پیغمبر. قرآن کریم است. یوسف صدیق که خدا می‌گوید از مخلصین است به خدا گفت، خدایا تو دستم را نگیری این زن‌های مصری من را آلوده می‌کنند، به صراحت. شوخی هم نداریم. خدای متعال به پیغمبر ما فرمود اگر رحمت ما نبود «وَأَوْلَا أَنْ تَبْتَئْنَاكَ لَافِكًا كَذَبْتَ تَرَكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۙ»، تو را می‌بردند، آلوده می‌کردند. فقط و فقط با یک نیروی برتر انسان می‌تواند بر شیطان غلبه کند، آن نیروی برتر چیست؟

یاد الهی، کار شیطان هرج و مرج است و هم «فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ»، کار شیطان مخلط کردن و قاطی کردن است. کار یاد الهی آرامش بخشی است.

«أَلَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ ۙ»، و لذا امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمود که جابر «وَتَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ»، تو تحرزت، اجتنابت از شیطان با ترس صادق باشد، ترس، ترس کاذب نباشد. ترس صادق یعنی چه؟ یعنی ترس بجا، ترس کاذب چیست؟

یعنی ترس بیجا. جایی که باید بترسد نمی‌ترسد، جایی که نباید بترسند، می‌ترسند، جایی که باید امید داشته باشند، ندارند. جایی که نباید امید داشته باشند، دارند، این می‌شود ترس و رجاء صادق و کاذب.
من موارد ترس صادق را بگویم، از چه کسانی باید بترسیم؟

خدا گفت از من بترسید «وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»، فرمود از عذاب من بترسید «وَيَخْشَوْنَ عَذَابَهُ»، آیات متعدد است من به یک دانه آن اشاره می‌کنم. فرمود از روز قیامت بترسید «يَخْشَوْنَ يَوْمًا تَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ۙ»، یک تعبیر در قرآن کریم داریم خیلی عجیب است. می‌گوید روز قیامت کسی مردم را نگاه کند، خیال می‌کند این‌ها مست هستند. دیدید مست‌ها تلوتلو می‌خورند و هیچی حالی‌شان نیست، منگند و گنگ‌اند. خدا می‌گوید این‌ها مست نیستند، «وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۙ»، انسان رفته جایی که «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ»، فرمود از این روز بترسید. چهارم، حشر، از حشر بترسید چرا؟

حشر با روز قیامت فرق می‌کند. چون ما در یوم الحشر یک مواقفی داریم که این مواقف خیلی از آتش داغ‌تر است. خدا رحمت کند صائب تبریزی را ما در زبان فارسی در نکته‌گویی، در شعر شاید به مانند جناب صائب نداشته باشیم. خیلی اشعار بلندی دارد. یک دریا مطلب را در یک بیت می‌گنجاند. کسانی که می‌خواهند ادیب و شاعر قدری بار ببینند باید با دیوان صائب مانوس باشند. این بیتش را ببینید:

در دوزخم بیفکن و نام گنه مبر کاتش به گرمی عرق انفعال نیست

از اهل بیت (علیهم السلام) پرسیدند کجا در روز قیامت خیلی موقف سخت است فرمود یوم المطلع، یوم الارض، یعنی چه؟

یعنی اهل بیت (علیه السلام) فرمودند خدای متعال با تک تک بندگان خلوت می کند. هر بنده ای روز قیامت یک خلوتی با رب الارباب دارد. اینجاست که در دوزخم بیفکن و نام گناه مبر، چرا؟ چون انفعال و خجالتی که انسان می کشد قابل قیاس با داغی آتش نیست. لذا فرمود از این روز از یوم الحشر به اعتبار این مواقف پرهیزید. از موارد خوف صادق، خوف گناه است.

نهج البلاغه را ببینید، فرمود پنج تا مطلب است اگر سوار مرکب شوی، همه عالم را بگردی به این پنج تا مطلب بررسی می ارزد. میلیون ها دلار خرج کنی این پنج مطلب را یاد بگیری، می ارزد. یکی آن این است «لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَيْهَ؛ وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ^{۱۳}»، امید فقط به خدا، ترس فقط از گناه، از گناه انسان باید بترسد. آمد پیش امیرالمومنین (علیه السلام) گفت آقا، هر کاری می کنم نمی توانم نماز شب بخوانم. بالاخره نماز شب هفتاد تا خاصیت دارد، یکی از آن ثروت است، یکی آن این است که بدن انسان در خاک نمی پوسد، یکی آن این است که صورت انسان نورانی می شود، یکی از آن این است که انسان محبوب مردم می شود. هفتاد تا خاصیت کم نیست، گفت نمی توانم، حضرت فرمود بگویم دردت کجاست؟

«أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدْتَكَ ذُنُوبُكَ^{۱۴}»، روز گناه می کنی شب می خواهی موفق بشوی به خلوت؟ نمی شود.

این جمله را من از استادم مرحوم علامه حسن زاده شنیدم از استادشان مرحوم علامه طباطبایی، چون می دانم سالهاست پای منبرها بزرگ شده اید و کشش برخی از مطالب را دارید عرض می کنم. خدا رحمت کند مرحوم آقای فاطمی نیا را، بعضی از مطالب را روی منبر می خواستند بگویند، یواشکی زیر عبا استخاره می کردند که بگویند بالاخره یا نگویند. حالا مخاطب نشان می دهد که استخاره نیاز ندارد برخی مطالب بالاخره مطالب خاص هستند، استاد ما مرحوم علامه حسن زاده از قول استادشان مرحوم علامه طباطبایی نقل فرمودند. مرحوم علامه می فرمودند هر چه در روز مراقبت قوی تر بود، در شب مکاشفتم شفاف تر بود. در شب، اهل دل صیاد هستند، صید می کنند، نماز شب آن ها با ما فرق می کند، مکاشفات دارند، مشاهدات دارند، اخبار از غیب دارند، به آن ها می گویند مطالبی را، صید دارند، صیاد خوبی هستند. خیلی جمله بلند است، فرمود هر چه در روز مراقبت بیشتر بود، در شب مکاشفتم شفاف تر بود، واضح تر بود، غل و غش در آن کمتر بود. شب و روز مومن با هم مرتبط است.

امیرالمومنین فرمودند «رَجُلٌ قَدْ قَيَّدْتَكَ ذُنُوبُكَ»، گناه پدر تو را در آورده است. خلاص، نیمی از این جمله معنا شد. جابر از طرف امام باقر (علیه السلام) مامور شد. از شیطان بترس، احتراز کن، با ترس صادق، خودت را گول نزن،

مدام می گوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، هیچ اثری نمی کند، چرا؟

من نمی دانم شیراز هم حتما بمب باران می شد زمان صدام دیگر؟

تا بمب باران شروع می شد، تهران و جاهای دیگر، این آژیر قرمز که شروع می کرد بوق زدن، مردم می ریختند در پناهگاه ها، این را می گویند استعاذه، شما وسط خیابان بایستید، دشمن دارد بمب باران می کند، مدام بگویی می روم به پناهگاه، این رفتن به پناهگاه نشد. «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، یعنی رفتن در بغل خدا، رفتن در پناه الهی، یعنی رفتن در یاد الهی، یعنی رفتن اهل مراقبت شدم، اهل توجه شدم، چرا؟ زورم به شیطان بچربد و شیطان نتواند بر من تاثیر بگذارد.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

شب سوم و متعلق به سه ساله اباعبدالله (علیه السلام)، عزیزی از دوستان ما پنج سال مسئولیت حرم مطهر حضرت رقیه (سلام الله علیها) را داشت. مشهد آمده بود. ما حدوداً در یک خلوتی حدود دو ساعت با هم نشستیم. من تقاضا کردم آنچه را که شما از این مرقد دیدید بیان کنید. دو ساعت ایشان مسلسل صحبت می کرد از کراماتی که از این مرقد منور بالا آمده و دیده شده است که من به ایشان گفتم این ها را بنویس و چاپ کن. بعد که تمام شد گفت این ها یک دهم آنچه که من در این پنج سال از این مرقد منور دیدم نیست.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا رَقِيهَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ».

الان مسجد دانشگاه گفتند، گفتند اگر شاعر گفت اصلاً حسین جنس غمش فرق می کند، در میان روضه های اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، اصلاً رقیه (سلام الله علیها) جنس غمش فرق می کند. این دختر خیلی دستگیری می کند، خیلی زجر دیده است.

می‌دانید اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به خاطر مصیبتی که دیده بودند، کابوس می‌دیدند، خواب می‌دیدند. سید در لهوف نقل می‌کند از جناب سکینه خاتون، خواب دیدم چهار شب بعد از اینکه در خرابه سکنی گزیدم، خواب دیدم هودجی از آسمان پایین آمد، خانمی از آن پایین آمد، پرسیدم این کیست؟ گفتند این مادر تو، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است. دوان دوان آمدم جلو، شروع کردم با مادر درددل کردن. گفتم مادر نبودی جمع ما را پراکندند، نبودی به ما تشنگی دادند، رسیدم به این جمله که مادر نبودی چطور حسین تو را کشتند!

فاطمه (سلام الله علیها)، فرمود: «اسکتی یاسکینه»، ساکت شو، «فقط احرقتک بی»، دلم را آتش زدی، خواب رقیه (سلام الله علیها) استثنا نیست، در تاریخ بیشتر نقل شده است. خواب دیده است، پدر را در خواب دیده است، داستان را بلدید، آماده می‌شویم فیض ببریم. بلند شد دید پدر نیست، شروع کرد به گریه کردن، با خود زبان حال و زبان قال، خرابه را به گریه کشانده است.

دیدید یک بچه‌ای مریض احوال است، ناله می‌کند، همه اهل خانه به حال او گریه می‌کنند. ملعون بلند شد دستور داد سر را آوردند جلو رقیه (سلام الله علیها) گذاشتند، یک نگاه تعجب‌آمیز به عمه کرد، عمه‌جان من کی از شما طلب غذا کرده بودم؟

من عرض می‌کنم شاید هم تعجب کرد چون در این مدت کسی این طور به او غذا نداده بود، حداکثر یک نان و خرمایی بوده است که به آن‌ها می‌رسید.

عمه فرمود دختر برادرم روپوش را بردار، آنچه تو می‌خواهی زیر روپوش است. وقتی روپوش را برداشت ...

آن‌هایی که نقل کرده‌اند، دوسه جمله‌ای بیشتر نقل نکرده‌اند، اولین جمله این بود بابا «مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ!». یا ابا عبدالله (علیه السلام)

دومین جمله که نشان می‌دهد چقدر سختی دیده است، سختی‌هایش را دارد واگویه می‌کند. در یک جمله همه سختی‌ها و کتک خوردن‌ها را خلاصه کرد، گفت بابا «مَنْ ذَا الَّذِي آيْتَمَنِي عَلَى صِغَرِ سِنِّي!». خیلی زجر کشیدم بابا. یک بیت شعر و روضه من تمام، فرمود:

یک ضربه زد تمام رخم را کبود کرد

دست عدو بزرگتر از صورت من است

حالا اگر گریه کردید این بیت را بخوانم گفت:

بزن مرا که یتیمم، بهانه لازم نیست

عدو بهانه گرفت و زد و به او گفتم

برای زلف به خون شسته، شانه لازم نیست

محبتت خجلم کرده، عمه دست بدار

قصد زیارت کن، دستت را بیاور بالا سه مرتبه بگو یا حسین (علیه السلام).

فهرست مراجع

۱. بحار الأنوار: ۷۸/۱۶۴/۱.
۲. سوره حجر، آیه ۴۹
۳. سوره حجر، آیه ۵۶
۴. سوره حجر، آیه ۵۶
۵. شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، متن، ص: ۳۵۹.
۶. سوره اعراف، آیه ۲۷
۷. نهج البلاغه: الخطبه ۱۷۶.
۸. سوره نور، آیه ۲۱
۹. سوره اسراء، آیه ۷۴
۱۰. سوره رعد، آیه ۲۸
۱۱. سوره نور، آیه ۳۷
۱۲. سوره حج، آیه ۲
۱۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۲
۱۴. بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶.